

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

صحيحه دوم زواره

صحيحه دوم زواره كه در بحث گذشته شروع كرديم متضمن شش موضوع است كه چون در يكي از موضوعات، راوي از حكم و علت حكمش هم سؤال کرده مي‌توان گفت كه در حقيقت متضمن هفت سؤال است.

«عنه عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ أَصَابَ ثَوْبِي دَمٌ رُعَافٍ أَوْ غَيْرُهُ أَوْ شَيْءٌ مِنْ مَنِيٍّ فَعَلِمْتُ أَثَرَهُ إِلَى أَنْ أُصِيبَ لَهُ مِنَ الْمَاءِ فَأَصَبْتُ وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ وَ نَسِيتُ أَنْ بَثْوِي شَيْئاً وَ صَلَّيْتُ ثُمَّ إِنِّي ذَكَرْتُ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ تُعِيدُ الصَّلَاةَ وَ تَغْسِلُهُ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ أَكُنْ رَأَيْتُ مَوْضِعَهُ وَ عَلِمْتُ أَنَّهُ قَدْ أَصَابَهُ فَطَلَبْتُهُ فَلَمْ أَقْدِرْ عَلَيْهِ فَلَمَّا صَلَّيْتُ وَجَدْتُهُ قَالَ تَغْسِلُهُ وَ تُعِيدُ قُلْتُ فَإِنْ ظَنَنْتُ أَنَّهُ قَدْ أَصَابَهُ وَ لَمْ أَتَيَقِّنْ ذَلِكَ فَتَنَظَّرْتُ فَلَمْ أَرِ شَيْئاً ثُمَّ صَلَّيْتُ فَرَأَيْتُ فِيهِ قَالَ تَغْسِلُهُ وَ لَا تُعِيدُ الصَّلَاةَ قُلْتُ لِمَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّكَ كُنْتَ عَلَى يَقِينٍ مِنْ طَهَارَتِكَ ثُمَّ شَكَّكَتَ فَلَيْسَ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْقُضَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ أَبَدًا قُلْتُ فَإِنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ قَدْ أَصَابَهُ وَ لَمْ أَدْرِ أَهِيَ هُوَ فَأَغْسِلُهُ قَالَ تَغْسِلُ مِنْ ثَوْبِكَ النَّاحِيَةَ الَّتِي تَرَى أَنَّهُ قَدْ أَصَابَهَا حَتَّى تَكُونَ عَلَى يَقِينٍ مِنْ طَهَارَتِكَ قُلْتُ فَهَلْ عَلَيَّ إِنْ شَكَّكَتَ فِي أَنَّهُ أَصَابَهُ شَيْءٌ أَنْ أَنْظُرَ فِيهِ قَالَ لَا وَ لَكِنَّكَ إِنَّمَا تُرِيدُ أَنْ تَذْهَبَ الشَّكُّ الَّذِي وَقَعَ فِي نَفْسِكَ قُلْتُ إِنْ رَأَيْتُهُ فِي ثَوْبِي وَ أَنَا فِي الصَّلَاةِ قَالَ تَنْقُضُ الصَّلَاةَ وَ تُعِيدُ إِذَا شَكَّكَتَ فِي مَوْضِعٍ مِنْهُ ثُمَّ رَأَيْتُهُ وَ إِنْ لَمْ تَشْكُ ثُمَّ رَأَيْتُهُ رَطْبًا قَطَعْتَ الصَّلَاةَ وَ غَسَلْتَهُ ثُمَّ بَنَيْتَ عَلَى الصَّلَاةِ لِأَنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّهُ شَيْءٌ أَوْ قَعَ عَلَيْكَ فَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ تَنْقُضَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ.»^[1]

سؤال اول

اين بود كه اگر كسي قبل از نماز علم به نجاست پيدا كند و جاى او را معين كند، يعنى علم تفصيلي به نجاست داشته باشد، اما بعد كه مى‌خواست نماز را شروع كند با اينكه آب هم پيدا کرده بود فراموش مى‌كند و نماز مى‌خواند چه حكمي دارد؟ امام(ع) فرمود هم نمازش را بايد اعاده كند و هم لباسش را بشويد.

نکته:

هر چند در اين روايت نيامده اما در روايات ديگر بين جاهل و ناسى فرق گذاشته شده است، اگر يك كسي جاهل است به اينكه اين لباس نجس است و با آن نماز خواند و بعد از نماز فهميد كه لباسش نجس بوده، اينجا مى‌گويند نمازش اعاده ندارد. اما اين مورد سؤال، سؤال از ناسى است، يعنى مى‌دانسته كه لباس نجس است و فراموش کرده است. چه فرقى وجود دارد بين نسيان و جهل؟ در روايات ديگر ذكر شده، ولو در اين روايت ذكر نشده، اما در روايات ديگر آمده كه «الناسى تهاون فى التطهير دون

الجاهل» ناسی همین نسیانش علامت بر بی‌اعتنائی به تطهیر (تھاون یعنی سستی) و علامت سستی در تطهیر است، چون ناسی یک سستی در تطهیر دارد اما جاهل تھاون و سستی در تطهیر ندارد، از این جهت است که بین ناسی و بین جاهل فرق وجود دارد.^[2]

سؤال دوم

از حکم نماز کسی است که می‌داند لباسش نجس است اما محل نجاست را پیدا نمی‌کند، هر چه می‌گردد و طلب می‌کند پیدا نمی‌کند و با همین علم اجمالی به نماز می‌ایستد (فرق سؤال دوم با سؤال اول در همین است که در سؤال دوم علم اجمالی است، در سوال اول علم تفصیلی است) اینجا ولو در سؤال ندارد که نسیئاً، اما برخی مثل مرحوم والد ما فرمودند این با شأن زرارہ اقتضا می‌کند که سؤال از نسیان باشد، ولی ظاهر این است که هر دو فرض ممکن است، بالأخره سوال زرارہ از حکم نماز کسی است که با علم اجمالی به نجاست، نماز خوانده است که دو صورت دارد: یا یادش رفته که این لباس نجس بوده و به نماز ایستاده یا اینکه اصلاً یادش بوده و با این علم اجمالی وارد نماز شده است که ظاهراً هر دو صورت را ما می‌توانیم مشمول سوال بدانیم.

سؤال سوم

این است که می‌گوید «فإن ظننت أنه قد أصابه و لم أتيقن ذلك فنظرت فلم أر شيئاً ثم صليت فيه فرأيت فيه» زرارہ سؤال می‌کند اگر ظن به این پیدا کردم که نجاست به لباس اصابه کرده است (سؤال اول علم تفصیلی بود و سؤال دوم علم اجمالی و سؤال سوم عدم العلم) یعنی ظنّ به این دارم که نجاست به این لباس اصابت کرده اما «و لم أتيقن ذلك» یقین ندارم «فنظرت» نظر کردم «فلم أر شيئاً» چیزی را پیدا نکردم «ثم صليت فيه» نماز خواندم «فرأيت فيه» بعد که نماز تمام شد دیدم که این لباس نجس است، جای نجاست را پیدا کردم و فهمیدم که این لباس در حال نماز نجس بوده. در این سؤال سوم امام می‌فرماید «تغسله ولا تعيد الصلاة» نماز را نمی‌خواهد اعاده کنی اما باید لباس را بشویی.

اینجا سائل سؤال می‌کند چرا اینجا اعاده واجب نیست اما شستن واجب است؟ «لم نلک، قال لأتک کنت علی یقین من طهارتک» قبلاً یقین به طهارت داشتی «ثم شککت» بعد شک کردی «فلیس ینبغی لک أن تنقض الیقین بالشک ابدأ» نباید یقینت را به شک نقض کنی. اینجا به قرینه‌ی جواب باید ما بگوئیم شک در مورد روایت به معنای عدم العلم است، یعنی هم در مورد روایت و هم در همین مباحث استصحاب می‌گوئیم شک یعنی عدم الیقین، استصحاب معنایش آنجایی نیست که شک تساوی الطرفین مطرح باشد، بلکه اگر قبلاً یقین به طهارت داشتی، الآن ظنّ به نجاست داری، اینجا هم استصحاب است. شک در روایت به معنای عدم الیقین است، یعنی شامل ظن هم می‌شود لذا باید شک را اینطور معنا کنیم، چون امام می‌فرماید قبلاً تو یقین به طهارت داشتی و بعد می‌گوید ظننت، این ظننت را امام می‌گوید «ثم شککت» پس این اولین نکته‌ای است که در جواب سوم مطرح است.

سؤال چهارم

سؤال از کیفیت تطهیر با علم به نجاست است؛ به امام عرض می‌کنند «إني قد علمت أنه قد أصابه» علم دارم که نجاست به لباس اصابه کرده «و لم أدر أين هو» نمی‌دانم کجای لباس هست؛ «فاغسله» باید او را بشویم؛ سؤال هم از اصل وجوب غسل و کیفیت آن است. امام در جواب می‌فرماید «تغسل من ثوبك عن ناحية التي ترى أنه قد أصابها حتى تكون علی یقین من طهارتک» باید آن زاویه و ناحیه از لباس را که احتمال می‌دهی نجاست در آن واقع شده بشویی تا زمانی که یقین به طهارت آن

سؤال پنجم

سؤال از این است که اگر من شک در اصابه‌ی نجاست پیدا کردم آیا فحوص واجب است یا نه؟ الآن یک جایی دارند گوسفندی را می‌کشند و ما هم داریم از کنار آن حرکت می‌کنیم، الآن شک می‌کنیم آیا از قطرات دم به لباس من اصابه کرد یا نکرد؟ سائل سؤال می‌کند حالا که شک کردم آیا فحوص لازم است یا نه؟ «فهل علیّ إن شککتُ فی أنّه أصابه شیءٌ أن أنظر فیه؟» آیا باید نظر کنم ببینم به لباسم اصابه کرد یا خیر؟ امام می‌فرماید «لا» لازم نیست نگاه کنی، ولو انسان از کنار گوسفندی که دارند می‌کشند ردّ شده اما لازم نیست نگاه کند که آیا خون آن به لباسش اصابه کرده یا نه؟ بعد فرمود اگر نظر کنی و می‌خواهی اطمینان پیدا کنی و آن وسوسه‌ی نفسانیات را از بین ببری «إنما ترید أن تذهب الشک الذی ورع فی نفسک» اذهاب کنی آن شکی را که در نفس‌ات واقع شده است.

سؤال ششم

، سؤال از این است که اگر در اثناء نماز نجاست را در لباسم دیدم، تا حالا مورد همه سؤالات قبل از نماز بود اما آخرین سؤال، سؤال از این است که من دارم نماز می‌خوانم و وسط نماز یک قطره خونی در لباسم دیدم، «قلت إن رأیته فی ثوبی و أنا فی الصلاة» اگر در لباسم دیدم در حالی که در اثناء نماز بودم «قال تنقض الصلاة و تعید إذا شککت فی موضع منه ثم رأیت» امام (ع) اینجا دو صورت می‌کنند می‌فرمایند:

اگر قبل از نماز شک کرده بودی در اثناء نماز دیدی اینجا نمازت را باید بشکنی و این لباس را تطهیر کنی و نماز را از اول اعاده کنی.

اما اگر قبل از نماز شک نکرده بودی، یعنی یا علم به طهارت داری یا غافلاً وارد نماز شدی، هر دو صورت را شامل می‌شود. «و إن لم تشک قبل الصلاة ثم رأیته رطباً» بعد یک نجاست تر و تازه‌ای را دیدی، چون اگر نجاست خشکی را دیدی متوجه خواهی شد که این نجاست قبل از نماز در لباس شما بوده، اما اگر یک نجاست تازه‌ای را دیدی قطعاً الصلاة نمازت را ترک کنی «و غسلته» بشوی آن جا را «ثم بنیت علی الصلاة» بعد هم بنا می‌گذاری بر دنباله‌ی نماز، البته به شرط اینکه منافی‌ای پیدا نشود، مثلاً کنار شیر آب است و الآن دید در عبایش یک قطره خون تازه‌ای هست، وسط نماز هم هست، همان جا یک شیر آب در کنارش هست، این را یک لحظه می‌گیرد زیر شیر آب، نمازش را ادامه نمی‌دهد، وقتی تمام شد نمازش را دنبال می‌کند اما استدبار و چیزی که منافی باشد نباید انجام شود. امام می‌فرماید «لأنک لا تدری لعلّه شیءٌ أوقع علیک»، شاید همین حالا حادث شده باشد.

تبیین فرض روایت در کلام شیخ انصاری

یک مطلبی را قبل از بیان استدلال در روایت بگوئیم که مرحوم شیخ اعظم انصاری اعلی الله مقامه الشریف این را متعرض شدند.

حکم رؤیت نجاست در اثناء نماز دو صورت دارد:

یک صورت این است که نجاست را الآن در اثناء نماز رؤیت می‌کند و علم دارد به اینکه این نجاست قبل از نماز بوده یا به عبارت دیگر اینطور بگوئیم که علم دارد به نجاست قبل از نماز، بعد در اثناء نماز این را می‌بیند. البته ظرف حدوث علمش در

اثناء نماز است نه اینکه بگوئیم قبل از نماز علم پیدا کند، الآن که در اثناء نماز می‌بیند علم پیدا می‌کند قبل از نماز بوده است. صورت دوم این که الآن که در اثناء نماز می‌بیند دو احتمال می‌دهد؛ یک احتمال اینکه قبل از نماز بوده و یک احتمال اینکه الآن حادث شده باشد.

مرحوم شیخ می‌فرماید روایت این صورت دوم را متعرض شده یعنی اینجایی که رؤیت نجاست در اثناء نماز است و احتمال می‌دهد قبل از نماز بوده یا الآن حادث شده است. در روایت آمده «و إن لم تشك ثم رأيته ربطاً قطعت الصلاة و غسلت» که دلالت بر عدم وجوب اعاده می‌کند. شیخ انصاری می‌فرماید این صورت دوم را روایت متعرض است اما صورت اول یعنی این که الآن در اثناء نماز این نجاست را دیدم و علم پیدا می‌کنم از قبل از نماز بوده، در این روایت، مذکور نیست.

شیخ می‌فرماید از این که امام(ع) در این قسمت روایت (که اگر کسی نمازش تمام شد و بعد از نماز علم پیدا کرد که نمازش در حال نجس بودن لباس بوده) فرموده اعاده واجب نیست، به طریق اولی استفاده می‌شود که در این فرض (که الآن در اثناء نماز این نجاست را دیدم و علم پیدا می‌کنم از قبل از نماز بوده) هم اعاده واجب نیست، اینجا که بعض نماز را علم پیدا می‌کند، به طریق اولی اعاده واجب نیست.

پس مرحوم شیخ اینجا دو مطلب دارد: یکی اینکه این فرض در روایت نیامده که قبل از نماز شکّی نداشته، شروع به نماز خواندن می‌کند، وسط نماز یک رطبی را می‌بیند و علم پیدا می‌کند که از اول نماز این نجاست بوده، شیخ می‌فرماید این فرض غیر مذکور فی الروایة و از آن سؤالی که امام فرمود اگر بعد از نماز علم پیدا کرد به اینکه تمام نمازش در حال نجاست بوده نمازش صحیح است اینجا که علم پیدا می‌کند بعض این قسمت نماز در حال نجاست بوده به طریق اولی صحیح است. البته در این فرض هم قاعداً شیخ می‌گوید از حالا به بعد باید بشوید و تطهیر کند و نماز را ادامه بدهد اما دیگر نیاز به اعاده و شکستن نماز ندارد.

نقد

مرحوم آقای خوئی در نقد دیدگاه شیخ انصاری می‌گوید:^[3]

اولاً این اولویی که شیخ می‌فرماید ما نمی‌توانیم قبول کنیم. بگوئیم اگر کسی نماز خواند، نمازش تمام شد بعد از نماز علم پیدا کرد که تمام نمازش با لباس نجس بوده اعاده نمی‌خواهد پس به طریق اولی کسی که در وسط نماز علم پیدا می‌کند این مقدار از نمازش در حال نجاست بوده اعاده لازم نیست، می‌فرمایند این اولویت در مسائل تعبّدی معنا ندارد، لعلّ این شارع بعد از عمل بگوید من رخصت می‌دهم نمی‌خواهد اعاده کنی ولی در اثناء عمل باشد شاید راضی نباشد به اینکه این مقدار اعاده نشود و اولویت را می‌فرمایند ما قبول نداریم.

ثانیاً این فرضی را که شیخ می‌فرماید در روایت ذکر نشده ما قبول داریم به صورت صریح ذکر نشده، اما روایت دلالت بر حکم این صورت دارد، می‌فرمایند ما از این روایت استفاده می‌کنیم در چنین فرضی این اعاده بر آن واجب است، می‌گوئیم چرا؟ می‌فرماید خود این تعلیلی که امام(ع) در آخر این روایت آوردند که لعلّه شیءٌ اوقع علیه، به این معناست. وقتی در اثناء نماز علم پیدا کردی از اول بوده، این دیگر لعلّه شیءٌ اوقع علیه معنا ندارد، امام(ع) می‌فرمایند در این فرضی که شما در اثناء نماز یک نجاست تازه‌ای را دیدی احتمال می‌دهی از اول نماز و قبل از نماز بوده و احتمال هم می‌دهی که همین حالا عارض شده، اگر این احتمال باشد نماز باطل نیست و نیاز به اعاده‌ی این مقدار ندارد اما اگر الآن علم پیدا کردی از اول بوده دیگر لعلّه شیءٌ اوقع علیه معنا ندارد.

پس «لعلّه شیءٌ اوقع علیه» در این فرضی که شیخ انصاری می‌فرماید در روایت نیامده دلالت بر وجوب اعاده دارد و از طرفی همین که امام بعد از این تحلیل فرمود «فلیس ینبغی لک أن تنقض الیقین بالشک» به این معناست که اگر شما قبل از نماز شک داری که نجاستی بوده یا نه؟ آن یقین به طهارت را نباید نقض کنی، مفهومش این است که اگر الآن علم داری قبل از نماز این نجاست بوده دیگر مجالی برای این حرفها نیست و باید اعاده کنی. این جوابی است که مرحوم آقای خوئی از مرحوم شیخ داده است.

- [1] تهذيب الاحكام، ج 1، ص 421، ح 8؛ الاستبصار، ج 1، ص 183، ح 13 و علل الشرايع، ج 2، ص 361، ح 1.
- [2] البته اينها بحث‌هایی است که باید در هر بابی روايات مخصوص خودش را دید، در باب طهارت و ... بين ناسی و جاهل فرق است اما مثلاً به باب حج که می‌رسید آنجا خیلی موارد بين ناسی و جاهل فرقی نیست. یکی از کارهای تحقیقاتی مهم این است که در فقه این موارد به دست آید که کجا جهل و نسیان با هم هستند و علم جداست؟ کجا جاهل ملحق به عالم است؟ کجا ناسی ملحق به عالم است؟
- [3] «و التحقيق عدم صحة الاعتماد على الأولوية المذكورة، لأن وجوب الإعادة حكم تعبدی لا يعلم ملاكه حتى يتمسك بالأولية، فلعله كانت خصوصية تقتضي عدم وجوب الإعادة فيما لو وقع جميع أجزاء الصلاة مع النجاسة و علم بها بعد الصلاة، و كانت تلك الخصوصية مفقودة فيما لو رآها في الأثناء، بل التحقيق أن الصورة المذكورة و إن كانت غير مذكورة في صريح الرواية، إلا أنها تدل على حكمها و هو وجوب الإعادة دلالة قوية، لأن الإمام عليه السلام علل عدم وجوب الإعادة في الصورة الثانية و هي صورة رؤية النجاسة في الأثناء مع الشك في كونها قبل الصلاة، باحتمال عروض النجاسة في الأثناء، و قال عليه السلام: «لعله شيء أوقع عليك» فيدل على وجوب الإعادة مع العلم بكونها قبل الصلاة، و كذا قوله عليه السلام بعد التعليل المذكور: «فليس ينبغي لك أن تنقض اليقين بالشك» فان ظاهره أن عدم وجوب الإعادة إنما هو للشك في كونها قبل الصلاة، فيدل على وجوب الإعادة مع العلم بكونها قبل الصلاة. أما وجه الاستدلال، فهو أن قوله عليه السلام: «فليس ينبغي لك أن تنقض اليقين بالشك» يدل على حجية الاستصحاب، بل أوضح دلالة من الصحيحة الأولى لاشتماله على كلمة (لا ينبغي) و التصريح بالتعليل في قوله عليه السلام: «لأنك كنت على يقين من طهارتك» و هو صريح فيما ذكرناه من أن التعليل بأمر ارتكازي» مصباح الاصول، ج 3، ص 52.